



بلخ و زبان بلخی

امیر عمادالدین صدیقی

از ایران چه می‌دانم؟ / ۱۵۰

بلخ و زبان بلخی

دکتر امیرعمادالدین صدری



دفتر پژوهش‌های فرهنگی

صدری، امیرعمادالدین، ۱۳۵۷—

بلخ و زبان بلخی، امیرعمادالدین صدری، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۴۰۰.
۱۲۶ ص.: مصور، جدول (بخش رنگی)، نمونه، نقشه، — (از ایران چه می دانم؟؛ ۱۵۰)

ISBN: 978-964-379-531-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا
کتابنامه: ص [۱۰۷] - ۱۲۱.

۱. زبان بلخی، ۲. بلخ (افغانستان)، الف. دفتر پژوهشهای فرهنگی، ب. عنوان.

۹۵۵/۸۷۵

DSR ۲۰۷۵

۸۴۲۰۸۰۵

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 978-964-379-531-3

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۹-۵۳۱-۳

* **بلخ و زبان بلخی** از ایران چه می دانم؟ / ۱۵۰

* مؤلف: دکتر امیر عمادالدین صدری

* ویراستار علمی: دکتر مجید طامه

* ویراستار: مریم رفیعی

* تصویر روی جلد: مسجد سبز، بلخ

* تصویر پشت جلد: خانقاه بهاءالدین ولد، بلخ

* صفحه آرابی و اجرای جلد: شهره خوری

* شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه * چاپ اول: ۱۴۰۰

همه حقوق محفوظ است. هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه کتبی دفتر پژوهشهای فرهنگی ممنوع است.

دفتر پژوهشهای فرهنگی



مراکز اصلی پخش و فروش:

• دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، کوچه باقری

قصرالدشتی، شماره ۵، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۹۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۴۶۹۱

تلفن: ۸۸۲۱۳۶۴ دورنگار: ۸۸۳۰۲۴۸۵

تلفن های فروش: ۸۸۸۴۹۶۶۱، ۰۹۳۵۲۴۷۹۸۴۷

پست الکترونیک: lahze1386@gmail.com

فروش الکترونیک: www.iranculturalstudies.com

• پخش مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش خیابان شهید وحید نظری، شماره ۲۵۵.

تلفن: ۶۶۴۱۷۵۳۲، ۰۹۱۲۳۱۷۷۶۴۷ دورنگار: ۶۶۹۵۰۱۴۶

یادداشت

با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعه امروز، نیاز همه ایرانیان، به ویژه جوانان تیزبین و پرسشگر، به بررسی‌های جدید علمی و مستمر درباره تاریخ پرفراز و نشیب ایران زمین و دیانت و فرهنگ و تمدن آن، بیش از گذشته نمودار شده است. از این رو، دفتر پژوهش‌های فرهنگی با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه‌های همه‌جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش مستمری را آغاز کرده و بر آن است تا با انتشار مجموعه *از ایران چه می‌دانم؟* آگاهی‌های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه‌های گوناگون ایران پژوهی در دسترس همه دوستداران ایران و جوانان علاقه‌مند کشورمان قرار دهد.

امید است که این دفتر بتواند با ارائه این نوع پژوهش‌ها، ضمن ایجاد پیوندی ناگسستگی میان فرهنگ امروز و دیروز و دوری از هرگونه ذهنیت و جانبداری‌های یک‌سویه و غیرعلمی، زمینه تبادل نظر و اندیشه را میان همه دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان این عرصه فراهم سازد و در شکوفایی حرکت‌های نوین فرهنگی و اندیشه‌پرور و ایجاد آینده‌ای بهتر برای این سرزمین، نقشی شایسته و مفید ایفا کند.

فهرست مطالب

۷	پیش‌سخن
۹	فصل یکم. بلخ
۹	۱. تاریخ بلخ از آغاز تا اسلام
	۲. بلخ در متون باستانی (کتیبه‌های هخامنشی، متون اوستایی،
۱۸	فارسی میانه و ...)
۲۲	۳. دین‌های گوناگون در بلخ
۲۹	۴. تاریخ بلخ در روزگار اسلامی
۳۲	۵. بلخ در کتاب‌های جغرافیایی اسلامی
۳۵	۶. بزرگان بلخ
۳۹	فصل دوم. زبان بلخی
۳۹	۱. زبان بلخی از دید گذشتگان
۴۲	۲. پیشینه بررسی‌های زبان بلخی
۴۴	۳. جایگاه زبان بلخی در میان زبان‌های ایرانی
۴۹	۴. خطوط زبان بلخی
۵۳	۵. آواشناسی
	۶. صرف (اسم و صفت، ضمیر، عدد، فعل، قید، حرف اضافه،
۵۹	حرف ربط، صوت)

- ۷۲ ۷. نحو
- ۷۵ ۸. واژه‌سازی
- ۷۸ ۹. تماس زبانی
- ۸۲ ۱۰. تأثیر زبان بلخی بر زبان فارسی نو
- ۸۶ ۱۱. آثار بازمانده از زبان بلخی

- ۱۰۵ سخن پایانی
- ۱۰۷ مآخذ
- ۱۲۳ تصاویر

پیش سخن

بلخ یکی از شهرهای هخامنشی بود که به دست اسکندر مقدونی گشوده شد. پس از اسکندر به ترتیب دولت‌های یونانی - بلخی، کوشانی، ساسانی، کیداری، هیتالی و ترکان بر آن فرمانروایی کردند. در آن روزگار بلخ یکی از مراکز بازرگانی جهان بود و جایگاهی برای گفت‌وگوی فرهنگ‌های یونانی و هندی - بودایی و مانوی و ایرانی - زردشتی بود. پس از آن دوره اسلامی بلخ آغاز می‌شود که قبةالاسلام بود. بر اثر تازش‌های غزان و مغولان بلخ به نابودی گرایید و در نزدیکی آن شهر مزارشریف گسترش یافت. جای بدبختی است که در زبان فارسی تاریخ بلخ برخلاف جغرافیای بلخ درست شناخته نشده است. افزون‌براین، با کشف اسناد بلخی در دهه ۹۰ میلادی نکاتی تازه و بدیع از تاریخ بلخ آشکار شد. پس تلاش می‌شود که تاریخ بلخ از نو نگاشته شود. هم‌چنین زبان بلخی از زبان‌های ایرانی میانه کم‌تر شناخته‌شده‌تر است. از این رو، شناخت زبان بلخی دریچه‌ای تازه به زبان‌شناسی ایرانی می‌گشاید. از سوی دیگر، چون بلخ یکی از پایگاه‌های آغازین شعر و ادب فارسی نو است، تلاش می‌شود تأثیر زبان بلخی بر زبان فارسی نو بررسی شود. در این دفتر کوشش بر آن بوده است تا دیدی کلی از بلخ و زبان بلخی به خواننده ارائه شود.

فصل یکم

بلخ

۱. تاریخ بلخ از آغاز تا اسلام

بلخ در دوران پیش از تاریخ در دوران مفرغ تمدن رایج در بلخ و شمال افغانستان بخشی از تمدن و خش بوده است (وخش نام دیگر رود آمودریا است). بیش‌تر آثار تمدن و خش در بلخ از واحهٔ داشلی^۱ به‌دست آمده است. مردمان تمدن و خش کشاورزی یکجانشین بودند. تاریخ این تمدن سده‌های پایانی هزارهٔ دوم قبل‌ازمیلاد تعیین شده است. در آن زمان اقتصاد بلخ برپایهٔ کشاورزی استوار بود و آبیاری با استفاده از کانال‌ها انجام می‌گرفت. هم‌چنین صنعت در بلخ شکوفا بود و صنعتگران چیره‌دستی به‌ویژه در سفالگری در بلخ می‌زیستند. فرهنگ بلخ در این دوره همانندی‌هایی با فرهنگ درهٔ سوات پاکستان دارد. باورها و عقاید بازسازی‌شدهٔ تمدن و خش که برپایهٔ اسکلت‌ها و ابزارهای به‌دست‌آمده از گورستان‌های کشف‌شده در این منطقه است، باورهای عمومی هندواروپایی‌ها و به‌ویژه هندوایرانی‌ها را یادآوری می‌کند. از آن‌جاکه در زمان هخامنشیان و پس‌از آن در بلخ به زبان‌های ایرانی سخن گفته می‌شده است، این فرضیه قوت می‌گیرد که شاخص قومی مسلط بر فرهنگ مفرغ بلخ ایرانی آغازین بوده است (لیتوینسکی^۲ و بیانکووا^۳، ۱۹۹۲).

1. Dashli

2. Litvinsky

3. P'yankova

در پژوهش‌های نوین، تمدن دوره مفرغ بلخ و مرو را BMAC نامیده‌اند. از آن‌جاکه دشت‌های این تمدن کم‌آب بودند، مردمان این تمدن برای آبادانی دشت‌ها دست به ساختن کانال‌های آبیاری زدند و حکومت متمرکز برقرار کردند. تاریخ این تمدن را سده‌های پایانی هزاره دوم قبل از میلاد و سده‌های آغازین هزاره یکم قبل از میلاد می‌دانند. هم‌چنین باستان‌شناسان بر این باورند که هندوایرانیان پیش‌از ورود به فلات ایران و شبه‌قاره هند در این ناحیه می‌زیستند. ویتسل^۱ زیرلایه^۲ واژگانی غیرهندواروپایی زبان‌های هندوایرانی را زبان پیش‌آریایی این منطقه می‌داند. ساریانیدی^۳ این منطقه را بهترین جایگاه برای پیدایش دین زردشتی می‌داند (لامبرگ - کارلوسکی،^۴ ۲۰۱۳؛ ویتسل، ۲۰۰۳؛ ساریانیدی، ۲۰۰۲).

بلخ در دوران هخامنشیان
 کوروش پس از گشایش آسیای صغیر از سال ۵۴۵ قبل از میلاد به مدت شش سال به نواحی شرقی روی آورد و پس از فتوحات پی‌درپی، بلخ را نیز به تصرف درآورد و حکومت این منطقه و کرمان و پارت را به پسر کوچک خود بردیا واگذار کرد (ملکزاده بیانی، ۱۳۵۷/۲۵۳۷، ص ۱۳۸؛ رضا، ۱۳۸۳، ص ۴۵۷). او به دست برادرش، کمبوجیه، کشته شد. سپس گوماتای مغ بر تخت شاهی نشست و پس از کشته شدن او به دست داریوش، ویشتاسپ، پدر داریوش، فرمانروای بلخ شد. در زمان خشیارشا پسرش ویشتاسپ حاکم بلخ شد و پس از وی سفدیانوس، پسر اردشیر، به فرمانروایی رسید. در زمان داریوش سوم بسوس^۵، عموزاده داریوش، بر آن‌جا حکومت می‌کرد (مشکور، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷). بسوس پس از جنگ گوگمل، داریوش را کشت و ادعای شاهنشاهی کرد. با وجود مقاومت بسوس، اسکندر مقدونی بلخ را گرفت و بسوس به فرمان اسکندر کشته شد (مشکور، ۱۳۶۳، ص ۳۱۷؛

1. Bactrian Margiana Archaeological Complex (BMAC)

2. Witzel

3. Sarianidi

4. Lamberg-Karlovsky

5. Bessus

بیواز^۱، ۱۹۸۳، ص ۱۸۲؛ استاویسکی^۲، ۱۹۸۶، ص ۲۵؛ لریش^۳، ۱۹۸۹، ص ۳۴۰.

بلخ در زمان اسکندر اسکندر کشور بلخ را قتل‌عام کرد و برای مطیع نگهداشتن مردم آن‌جا چندین آبادی و لشکرگاه از یونانی‌ها و مقدونی‌ها تشکیل داد که در نتیجه آن در اندک زمانی در بلخ نژادی نیمه‌ایرانی و نیمه‌یونانی پدید آمد. اسکندر برخی از آیین‌های رایج در بلخ را نیز ملغی کرد، از جمله برخی از آیین‌های دینی و سنت دفن مردگان؛ زیرا بلخیان، مانند زردشتیان راست‌کیش، جسد مردگان خود را در طبیعت می‌گذاشتند تا خوراک جانوران و سگان شوند. اسکندر دستور داد مردگان را به سگان ندهند و دخمه‌ها و آتشکده‌ها را نابود کرد (مشکور، ۱۳۶۳، ص ۳۱۸-۳۱۷؛ بیواز، ۱۹۸۳، ص ۱۸۲). فیلیپ پس از مرگ اسکندر، بلخ و سغد شورش را به فرمانبرداری بازآورد. سپس بلخ بخشی از سرزمین سلوکوس شد. در زمان آنتیوخوس دوم نخست‌پارت‌ها سپس اهالی بلخ شوریدند. دیودوتوس^۴، فرمانروای یونانی بلخ در ۲۵۰ قبل‌ازمیلاد (به‌نظر ولسکی ۲۴۷ ق.م)، اعلام استقلال کرد (مشکور، ۱۳۶۳، ص ۳۱۸؛ ملکزاده بیانی، ۱۳۵۷، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ بیواز، ۱۹۸۳، ص ۱۸۶-۱۸۷).

دولت یونانی بلخ پس از دیودوتوس، پسرش دیودوتوس دوم (۲۵۴-۲۳۰ ق.م) به پادشاهی رسید و با پارت‌ها برضد سلوکی‌ها پیوند دوستی بست. در سال ۲۳۰ قبل‌ازمیلاد اوتیدموس^۵ از بزرگان یونانی بلخ دیودوتوس دوم را کشت و به پادشاهی بلخ رسید. اوتیدموس (۲۳۰-۲۰۰ ق.م) پس از جنگ با سلوکیان با آنها پیمان آشتی بست و دختر آنتیوخوس را برای پسرش، دمتریوس^۶، به زنی گرفت. سپس اوتیدموس به دره کابل حمله برد و سوفگازنوس^۷، دست‌نشانده دولت موریان، را شکست داد و نفوذ خاندان موریان

1. Bivar

2. Staviskij

3. Leriche

4. Diodotus

5. Eutydemus

6. Demetrius

7. Sophagenus

را در کابل پایان داد. سپس به شمال شرق متوجه شد و تخارها و مردمان ختن و فلات پامیر را به اطاعت خود درآورد. دمتریوس (۲۰۰-۱۶۰ ق.م) پس از پدر به پادشاهی رسید. او پادشاهی یونانی بلخ را گسترش داد و مرزهای بلخ را از باختر به کرمان و خراسان و از جنوب به دریای عمان رساند و حتی پایتخت موریای شهر پاتالیپوترا^۱ (= پُتنه^۲) را گشود و از سواحل رود سند تا کنار گنگ را ضمیمه دولت یونانی بلخ کرد. او پایتخت را از شهر بلخ به شهر اوتیدمیا^۳ (= ساگالا در جانب مشرق رود سند) انتقال داد. او کراتیدس^۴، از سرداران دمتریوس، بر او شورید و او را شکست داد (۱۷۵ ق.م). او با پادشاهان پارت جنگ‌هایی کرد که بی‌نتیجه بود و سپس پنجاب را از دمتریوس گرفت و دمتریوس رو به گریز نهاد. هلیوکلس^۵، پسر او کراتیدس، او را در راه برگشت از هند کشت (۱۴۷ ق.م). در آن زمان پایتخت او کراتیدس، شهر بلخ بود. مهرداد نخست اشکانی که هم‌پیمان او کراتید بود بر بلخ تاخت و آن را تصرف کرد و تا رود هیداسپ (رود جیلیم در پنجاب) پیشروی کرد. هلیوکلس ساگالا را پایتخت قرار داد و او و جانشینانش دیگر بر ناحیه بلخ فرمانروایی نکردند (مشکور، ۱۳۶۳، ص ۳۱۸-۳۲۳؛ ملکزاده بیانی، ۱۳۵۷، ص ۱۴۱؛ استاویسکی، ۱۹۸۶، ص ۲۷-۲۸).

کوشانیان در بلخ

دائر تاخت و تاز قبایل هون زردپوست در نیمه نخست سده دوم قبل از میلاد اقوامی که به چینی یونه‌چی^۶ نام داشتند جایگاه خود را ترک کرده از حوزه ایللی و تاریم گذشته و در منطقه بین سیردریا و آمودریا ساکن شدند و سکاها را به جنوب راندند. سکاها پس از رانده شدن از دره فرغانه به رنج هجوم آوردند، استان زرنگ از آن پس سکستان نامیده شد. سکاها در آن‌جا پادشاهی هندوسکایی را بنیان نهادند. یونه‌چی‌ها در حدود ۱۴۵ قبل از میلاد

1. Pataliputra

2. Putna

3. Eutydemia

4. Eucratides

5. Heliocles

6. Yüechi or Yuezhi

از آمودریا گذشتند و به طخارستان و بلخ وارد شدند و در سال ۸۰ قبل از میلاد پنج امیرنشین (به نام ییغوو، به چینی xihou) تشکیل دادند که در منابع چینی این گونه آمده‌اند: ییغوی یکم کومدای (Komēdai) در سرزمین سکاها در پامیر مرکزی بوده و از تاش کورگان می‌گذشته است. ییغوی دوم شوانگمی (Shuangmi) در چیترال بوده و با ننگرهار در تماس بوده است. ییغوی سوم گواشوآنگ (Guishuang) (در زبان‌های هندی kuṣāṇa) از سرزمین سغد تا نزدیکی بلخ و راهی برای تماس با شمال بوده است. ییغوی چهارم منطقه بلخ و بامیان و در تماس با کشورهای جنوبی بوده است (؟). ییغوی پنجم در کنار رودخانه قرار داشت (؟). سپس رئیس کوشان، یکی از ییغوها، بر چهار ییغوی دیگر پیروز شد و دولت کوشان به وجود آمد. بنیان‌گذار پادشاهی کوشانیان کوجولا کدفیسس^۱ (به بلخی koçoulo kadφiso، به چینی K'ieou-tsieou-k'io، ۳۰-۹۰ م^۱) است. این پادشاه پس از تصرف بلخ از هندوکش گذشت و ولایت کابل و قندهار را اشغال کرد و به پادشاهی هرمایوس^۲، واپسین پادشاه یونانی کابل، پایان داد. سپس مرو را گرفت و سراسر مسیر کشتی‌رانی آمودریا را، که از راه دریای خزر و رود کورا و دریای سیاه‌مال‌التجاره حمل می‌شد، تحت نظارت خود درآورد. بین گندوفارس^۳، پادشاه هند و پارتی، و کوجولا کدفیسس رابطه برقرار بوده است.

پس از کوجولا کدفیسس، پسرش ویمه تاکتو^۴ (به بلخی οοημο τακτοο، ۹۰-۱۱۲ م) به تخت شاهی نشست و هند را تا جلگه سند، حداکثر تا ماتورا، فتح کرد. ژنرال چینی بان چائو شکستی سخت به ویمه تاکتو داد. نام ویمه تاکتو در کتیبه‌های بلخی رباطک و دشت ناوور^۵ و نوشته‌های سکه‌های

1. Kujula Kadphises

۲. تاریخ‌های پادشاهی شاهان کوشانی برپایه نوشته‌های فالک آمده است.

3. Hermaeus

4. Gondophares

5. Vima Takto

۶. دشت ناوور بر سطح مرتفع غربی غزنه در غرب جغتو واقع و یکی از مراتع معروف کوچ‌نشینان افغان است.

پراکریت و یونانی آمده است. پس از او، پسرش ویمه کدفیسس^۱ (به بلخی $\sigma\theta\eta\mu\ \kappa\alpha\delta\phi\iota\sigma\sigma$ ، ۱۱۲-۱۲۷ م) به شاهی رسید.

پس از ویمه کدفیسس، پسرش کنیشکای بزرگ (به بلخی $\kappa\alpha\eta\eta\rho\kappa\omicron$ ، ۱۲۷-۱۵۰ م) به شاهی رسید و قلمرو او گذشته از ایران شرقی و افغانستان شامل حوزه‌ی تاریخیم و ترکستان چین تا شرق هند و سواحل گنگ بود. کنیشکا برای انتقام از چینی‌ها، از شمال هند از راه واخان گذشته و استان‌های کاشغر و یارکند و ختن را فتح کرد و پادشاه چهار رود (سند، آمودریا، گنگ و تاریخیم) شد. او در این فتوحات پسر پادشاه کاشغر و برخی امیرزادگان چین را به گروگان گرفت. ظاهراً جنگی نیز میان کنیشکا و پارت در زمان بلاش سوم روی داده که نتیجه‌ای دربر نداشته است.

معابد بودایی زیادی در زمان کنیشکا ساخته شد، ولی او بر گونه‌ای آیین مزدایی معتقد بود. پس از کنیشکا، هوویشکا (به بلخی $\sigma\theta\eta\rho\kappa\omicron$) و واسودوا^۲ (به بلخی $\beta\alpha\zeta\omicron\delta\eta\theta\omicron$) و کنیشکای دوم و واسیشکا (به بلخی $\beta\alpha\zeta\eta\rho\kappa\omicron$) به پادشاهی رسیدند و در این دوران دولت کوشان رو به ضعف نهاد و برپایه‌ی تاریخ طبری اردشیر بر پادشاهی کوشان تاخت و طبق کتیبه‌ی کعبه زردشت شاپور یکم تا پیشاور، پایتخت پیشین کنیشکا، راند و دولت کوشانی را برانداخت. پس از این دوران، تنها چند پادشاه کم‌اهمیت بر نواحی دوردست کوشان فرمانروایی کردند (مشکور، ۱۳۶۳، ص ۳۷۳-۳۷۸؛ بیوار، ۱۹۸۳، ص ۲۸-۴۳؛ استاویسکی، ۱۹۸۶، ص ۲۸-۲۷؛ فالک^۳، ۲۰۱۵، ص ۹۶؛ فالک، ۲۰۱۴، ص ۲۵-۳۴؛ فالک، ۲۰۰۹؛ فالک، ۲۰۰۴؛ فالک، ۲۰۰۱؛ سیمز - ویلیامز^۴ و کریب^۵، ۱۹۹۶، ص ۹۷-۱۰۷).

کوشان‌شاهان ساسانی پیش‌تر مبدأ تاریخی نوشته‌های پسین بلخی را (هومباخ سال ۲۳۲ میلادی و سیمز - ویلیامز ۲۳۳ میلادی) مقارن با فتح بلخ

1. Vima Kadphises

2. Vāsudeva

3. Falk

4. Sims-Williams

5. Cribb

به دست ساسانیان می‌دانستند، ولی اکنون آن را مقارن با تاریخ شاهنشاهی اردشیر ساسانی (۲۲۳ م) می‌دانند. در زمان شاپور یکم کوشان به‌طور کامل به دست ساسانیان افتاد. از آن پس فرمانروای منصوب در کوشان را کوشان‌شاه نامیدند و تا ۳۷۵ میلادی فرمانروایی کوشان‌شاهان ساسانی ادامه یافت. ترتیب آنها بر پایه سکه‌ها عبارت‌اند از: اردشیر یکم کوشان‌شاه، اردشیر دوم کوشان‌شاه، پیروز یکم کوشان‌شاه، هرمزد یکم کوشان‌شاه (۲۷۷-۲۸۶ م، او بر بهرام دوم شاهنشاه ساسانی شورید)، پیروز دوم کوشان‌شاه، هرمزد دوم کوشان‌شاه، وهران یکم کوشان‌شاه، وهران دوم کوشان‌شاه (هم‌روزگار با شاپور دوم) (سیمز- ویلیامز، ۱۳۷۹، ص ۹۰-۹۱؛ بیوار، ۱۹۸۳، ص ۲۰۹-۲۱۱؛ گرنه، ۲۰۰۲، ص ۲۰۶ و ۲۲۰؛ سیمز- ویلیامز و دویلوا، ۲۰۱۸، ص ۱۱).

کیداری‌ها و هپتالیان در بلخ دومین تازش بیگانگان به بلخ، تازش هون‌ها و کیداری‌ها بود. در ۳۵۰ میلادی، هون‌ها سغد را گرفتند. اما پیشروی آنها به بلخ در سال ۳۵۷ میلادی، با مقاومت شاپور دوم روبه‌رو شد و از فتح بلخ بازماندند. حتی در ۳۶۰ میلادی، هون‌ها به پادشاهی گرومباتس^۱، همراه با شاپور دوم با روم وارد جنگ شدند. سرانجام، هون‌ها در سال ۳۷۵ میلادی، بلخ را گشودند و پادشاهی کوشان‌شاهان پایان یافت. در دهه ۴۲۰ میلادی، تازش کیداری‌ها صورت گرفت. اما شاهنشاه بهرام پنجم (= بهرام گور) از رود آمو گذشت و تا بخارا را درنوردید. در حدود ۴۳۰ میلادی، دولت کیداری در بلخ به وجود آمد و پادشاه آن کیدار نام داشت. وی تاجی همانند یزدگرد دوم بر سر می‌گذاشت. در دهه ۴۴۰ میلادی، کیداری‌ها سغد را گشودند. نامی‌ترین شاهان کیداری کیداره و پسرانش پیروز و کونخاس بودند. کیداری‌ها نخست دست‌نشانده ساسانیان بودند و سپس دعوی استقلال کردند، ولی در پایان فرمانروایی آنها ساسانیان بر بلخ تسلط یافتند.

1. Grenet

2. De Blois

3. Grumbates

سومین تازش، تازش هپتالیان بود. بلعمی هپتالی را به زبان بخارا «مرد قوی» معنی کرده است و در زبان سکایی ختنی واژه‌ای هم‌ریشه با هپتال به معنای «دلاور» آمده است. فرمانروایان هپتالی برای نخستین بار خود را خدیو (به بلخی $\chi\alpha\alpha\delta\eta\theta\omicron$) نامیدند. هپتالیان به دین بودایی باور نداشتند، بلکه به مجموعه‌ای از خدایان ایرانی باور داشتند. رسم ویژه آنها چندشوهری^۱ بود که در میان سکاها و آسیای میانه، مانند ماساژت‌ها و تبتیان (تا به امروز) نیز رواج داشته است. نخستین سفارت هپتالی در چین در سال ۴۵۷ میلادی روی داد. نخستین پادشاه هفتالی افتالیتو نام داشت و در جنگ با بهرام پنجم ساسانی کشته شد. هپتالیان پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م) را یاری دادند تا بر هرمزد سوم پیروز شود و پسرش قباد را به گروگان گرفتند. نام این پادشاه در تاریخ طبری اخشنوار و در شاهنامه فردوسی خوش‌نواز آمده است. بی‌گمان همان پادشاه بزرگ هپتالی خینگیلا^۲ (۴۶۰-۴۹۰ م، به بلخی $\epsilon\beta\kappa\iota\gamma\gamma\iota\lambda\omicron$) است. او کیداریان را در ۴۶۷ میلادی از بلخ بیرون راند. این پادشاه در سال ۴۶۶ میلادی بخش‌هایی از هند را تا *kapisa* تصرف کرد. در زمان وی دین بودا گسترش یافت.

تورمان^۳ (۴۹۰-۵۱۵ م، به بلخی $\tau\omega\rho\omicron\mu\alpha\nu\omicron$) با فروپاشی خاندان گوپتا بخش‌های بیش‌تری از هند غربی را گرفت و در سال ۵۰۵ میلادی، سغد را گرفت. میهیرکولا^۴ (۵۱۵-۵۴۰ م) کشمیر و پنجاب را در سال ۵۲۰ میلادی گرفت و هم‌چنین ختن و کوچا را تصرف کرد. ایستمی^۵ در سال ۵۵۲ میلادی امپراتوری ترکان غربی را برپا کرد و قلمرو وی از دریاچه‌ی بالخاش تا حدود پامیر بود. او در سال ۵۵۶ میلادی سغد را فتح کرد. انوشیروان با اتحاد با ایستمی به هپتالیان تاختند و در سال ۵۶۰ یا ۵۶۶ میلادی سرزمین هپتالیان

۱. یعنی یک زن با چند برادر ازدواج می‌کرد و فرزندان از آن برادر بزرگ‌تر بودند.

2. Khiingila

3. Toramāṇa

4. Mihirkula

5. Isthemī

بین ساسانیان و ترک‌ها تقسیم شد. عنوان پادشاهان ترکان غربی ییغو بود که ایستمی را سین ییغو می‌گفتند که در منابع اسلامی به صورت سنجبو و در منابع بیزانسی سیلزیبولوس آمده است.

هپتالیان در اسناد هندی و سکه‌های هپتالی. شاهان زابل دانسته شده‌اند که احتمالاً زابل نام قبیله‌ای از مهاجمان هپتالی بوده است. از باقی‌مانده هپتالیان می‌توان به نیزک ترخان اشاره کرد که هم‌زمان با یزدگرد سوم بود و در سال‌های ۷۰۳-۷۱۰ میلادی هم در برابر قتیبة بن مسلم پایداری کرد. از آن‌رو که از نام نیزک ترخان در دو زمان یزدگرد سوم و قتیبة بن مسلم یاد شده است، برخی از خاندانی به نام نیزک ترخان یاد کرده‌اند. در سال ۶۶۶ میلادی، خاندان ترکی شاهی در کابل به وجود آمد که از شاهان نامی‌اش می‌توان به پنگولا^۱ (به بلخی πανογολο) اشاره کرد (کریستن سن، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹؛ بیوار، ۱۹۸۳، ص ۲۱۲-۲۱۷؛ داوری، ۱۹۸۲، ص ۹۳؛ گرنه، ۲۰۰۲، ص ۲۰۵-۲۲۱؛ حبیبی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴؛ هومباخ^۲، ۱۹۹۶، ص ۲۵۰؛ سیمز- ویلیامز، ۲۰۰۲، ص ۱۴۳؛ مشکور، ۱۳۶۳، ص ۴۹۵-۴۹۶ و ۴۹۸ و ۵۰۱؛ کریب، ۲۰۱۰، ص ۱۱۶؛ زیمال^۳، ۱۹۹۶، ص ۱۳۰؛ لیتوینسکی، ۱۹۹۶، ص ۱۳۹ و ۱۵۰-۱۵۱؛ سینور^۴ و کلیاشتورنی^۵، ۱۹۹۶، ص ۳۲۷).

بررسی واژه رتبیل شاهان ترک را رتبیل^۶ می‌نامیدند که واپسین آنها از یعقوب لیث صفاری شکست خورد. رتبیل در برخی نسخه‌ها زنبیل آمده است، مارکوارت و ملک‌الشعراى بهار رتبیل را به زنبیل تصحیح کرده‌اند. مارکوارت آن را زنبیل خوانده است و جزء اول آن را صورتی از خدای ژون در زابلستان می‌داند. بهار آن را دارای خاستگاه آریایی و از واژه زنده‌پیل به معنای «بزرگ» دانسته است. ولی رتبیل همان υλιτοβηρο بلخی است که

1. Pañgala

2. Humbach

3. Zeimal

4. Sinor

5. Klyashtorny

6. Rutbil

در آن قلب r و l رخ داده است. این واژه بلخی وام‌واژه‌ای است از واژه ترکی iltäbir که ماندگاری h نشانه فرم ترکی خلجی آن است (صدری، ۱۳۹۴، ص ۳۴۶-۳۴۵؛ قائم‌مقامی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸).

۲. بلخ در متون باستانی (کتیبه‌های هخامنشی، متون اوستایی، فارسی میانه و ...)

بلخ در فارسی باستان به صورت *bāxtri-* و در اوستایی به صورت *bāxδī-* آمده است. بنابر نظر مارکوارت^۱ می‌توان آن را از ریشه *bag* به معنای «بخشیدن» و «تقسیم کردن» دانست (مارکوارت، ۱۹۳۱، ص ۳۴). خود واژه بلخ مقلوب صورت بلخی βαχλο است که در آتروهود^۲ به صورت بلهیکا (از سنسکریت *bahli*) آمده است (مفتاح، ۱۳۷۶، ص ۱۵؛ مونیر - ویلیامز^۳، ۱۸۹۹، ص ۷۲۴؛ سیمز - ویلیامز، ۲۰۰۷، ص ۲۰۲). در کتیبه‌های هخامنشی DB، DPe، DSe، DNa، DSm و XPh که در آنها فهرستی از دهیوها یا همان سرزمین‌ها تحت فرمان هخامنشیان ذکر شده، نام بلخ در این کتیبه‌ها به ترتیب به عنوان هفدهمین، نوزدهمین، ششمین، ششمین، شانزدهمین، و نهمین ساتراپی ذکر شده است. در کتیبه هخامنشی DSf هم نام بلخ ذکر شده است. در سطرهای ۳۵ و ۳۶ این کتیبه چنین آمده است:

«برای ساختن کاخ شوش < زر از سارد و بلخ برده شد». بنابراین بند می‌توان نتیجه گرفت که در زمان هخامنشیان در بلخ کان زر وجود داشته است (← کنت^۴، ۱۹۵۳؛ اشمیت^۵، ۱۹۹۱؛ اشمیت، ۲۰۰۹).

برخی بلخ را مقر فرمانروایی گشتاسپ و جایگاه عرضه دین زردشت دانسته‌اند (طبق شرحی که می‌آید). اکنون به یادکردهای بلخ در نوشته‌های اوستایی و پهلوی می‌پردازیم.

1. Markwart
4. Kent

2. Atharvaveda-
5. Schmitt

3. Monier-Williams